

هو العليم

افتراق بين تلبیه و نیت احرام (2)

سلسله دروس خارج فقه – بساطت یا ترکب احرام - جلسه 122

استاد

آیت الله حاج سید محمد محسن حسینی طهرانی
قدس الله سرّه

اختلاف روایات در افتراق بین تلبیه و نیت احرام

در جلسات گذشته صحبت در افتراق بین تلبیه و نیت احرام بود که عرض شد روایات نسبت به این مسئله متفاوت می‌باشند من‌باب‌مثال روایاتی داریم که بر عدم جواز تجاوز از مواقیت بدون احرام دلالت می‌کنند، روایات این مسئله را هم خوانده‌ایم و دیگر نیازی به تکرار نیست. در مورد میقات داریم: «لَا تُجَاوِزُهَا إِلَّا وَأَنْتَ مُحْرِمٌ»¹ در این زمینه روایات متعدد است و دلالت بر نهی می‌کند و نهی هم دلالت بر تحریم دارد و شکی در این مسئله نیست.

تلمیذ: «مَنْ أَحْرَمَ دُونَ الْوَقْتِ فَلَا إِحْرَامَ لَهُ»²

استاد: بله، همین است که عرض کردیم. این روایات دلالت بر عدم جواز عبور از میقات دارد. همان‌طور که در جلسه قبل عرض شد، احرام برای عمره یا حج عبارت است از نیتی که می‌خواهد با آن نیت این عمل را انجام دهد، آن نیت می‌شود احرام.

عرض کردیم که انسان نباید بعد از نیت احرام، عمل منافی انجام دهد، اگر انجام دهد، گرچه حرام نیست ولیکن با نیت احرام منافات پیدا می‌کند و باید دوباره آن نیت احرام را تکرار کند. مثلاً نسبت به مسئله غسل داریم:

عن علی بن ابی‌حمزة قال: سألت أبا الحسن عليه السلام عن رجلٍ اغتسل لإِحْرَامٍ، ثُمَّ نَامَ قَبْلَ أَنْ يَحْرِمَ؟ قَالَ: «عَلَيْهِ إِعَادَةُ الْغُسْلِ»³.

که غسل مربوط به احرام به واسطه نوم در اینجا نقض شده است.

یا در روایت دیگر داریم:

عن علی بن ابی‌حمزة قال: سألت أبا عبد الله عليه السلام عن رجلٍ اغتسل لإِحْرَامٍ ثُمَّ لَبَسَ قَمِيصاً قَبْلَ أَنْ يَحْرِمَ، قَالَ: «قَدْ انْتَقَضَ غُسْلُهُ»⁴.

نیت غسل با لبس قمیص در اینجا منافات دارد و باید دوباره انجام دهد.

یا در روایت دیگر داریم:

عن محمد بن مسلم عن أبي جعفر عليه السلام قال: «إِذَا اغْتَسَلَ الرَّجُلُ وَهُوَ يَرِيدُ أَنْ يَحْرِمَ فَلَيْسَ قَمِيصاً قَبْلَ أَنْ يَلْبَسَ فَعَلَيْهِ الْغُسْلُ»⁵.

این روایت هم می‌فرماید: «باید غسل را انجام دهد».

روایات در اینجا زیاد هستند؛ روایاتی که دلالت می‌کنند بر اینکه وقتی که شخص می‌خواهد احرام ببندد یا اینکه نیت غسل احرام کند، باید لبس ثوبین (دو حوله احرام) داشته باشد. این در اینجا تفاوت می‌کند. روایاتی که نسبت به عدم تجاوز میقات داریم، عدیده هستند و همان‌طوری که عرض کردیم، در این مسئله جای شک نیست، حتی نسبت به محاذات میقات هم ایراد و اشکال کرده‌ایم.

1 وسائل الشیعة، ج ۱۱، ابواب المواقیت، باب 1، ص ۳۰۷. ح 2.

2 وسائل الشیعة، ج ۱۱، ابواب المواقیت، باب 9، ص ۳۲۰، ح 3.

3 وسائل الشیعة، ج 12، ابواب الإحرام، باب 10، ص 330، ح 2.

4 وسائل الشیعة، ج 12، ابواب الإحرام، باب 11، ص 330، ح 1.

5 وسائل الشیعة، ج 12، ابواب الإحرام، باب 11، ص 331، ح 2.

انحصار طریق ورود حاج به مکه در میقات

بنابراین طریق برای مکه و ورود حاج در میقات منحصر می‌شود و از محاذات میقات نیست. نسبت به محاذات میقات فقط در یکجا استثنا شده است که مدینه می‌باشد، آن هم «لمن أقام بها شهراً» که دلیل آن را هم عرض کرده‌ایم و این عدم تجاوز میقات مسلم است و مطلبی در اینجا نیست.

مسئله تأخیر تلبیه در روایات

روایاتی در اینجا وارد شده‌اند که از امام علیه السلام راجع به خصوص احرام سؤال می‌شود، وقتی حضرت مسائلی مثل غسل و نیت احرام و امثال ذلک را ذکر می‌کنند و می‌فرمایند که باید نیت کنی از ترویگی که خداوند آنها را در حال احرام واجب کرده است، بعد می‌فرمایند که تلبیه را به تأخیر بینداز، گرچه دوباره در اینجا روایات متفاوت است و لکن ما می‌بینیم که مسئله تأخیر تلبیه در اینجا مطرح شده است.

قبلاً هم عرض کردم، همیشه در هر فرع فقهی که می‌خواهید وارد شوید، قبل از اینکه بخواهید مسائل مختلف و نقل اقوال را ببینید، اول کاری که انجام می‌دهید این است که باید سراغ روایات اصلی بروید، آن روایاتی را که می‌توانید آنها را به عنوان اصل، پایه و ستون برای ترتب آراء و ترتب افکار خودتان قرار دهید، در یکجا جمع کنید، روایتی را که احساس می‌کنید می‌تواند خودش را با سایر موارد مخالف جمع کند، اصل قرار دهید. بعد می‌توانید روایات دیگری که منافات دارند را در دسته‌بندی‌های مختلف، قرار دهید و آن وقت متوجه شوید که روایات بر چه اساسی آمده‌اند و اصل کدام است.

من باب مثال یکی از روایاتی که می‌توانیم نسبت به آن دقت کنیم، روایت صدوق است:

عن أبي عبد الله عليه السلام قال: «إن أحرمت من غمرة أو من برید البعث صليت و قلت ما يقول المحرم في دبر صلاتك، و إن شئت لبیت من موضعك، و الفضل أن تمشي قليلاً ثم تلبی». ¹

این روایت تصریح می‌کند بر اینکه شما می‌توانید بین تلبیه و نیت احرام افتراق قائل شوید و تفرقه بیندازید. «إن شئت»؛ یعنی هم می‌توانی این کار را انجام دهی و هم آن کار را، اما حضرت در اینجا آردهما را تفضیل داده است و فرموده است که «و الفضل أن تمشي قليلاً ثم تلبی».

تعریف روایت اصل در استنباط

این روایت اصل می‌شود؛ یعنی روایتی که امام علیه السلام مواضع را صریحاً در آن با جزئیات ذکر می‌کنند. این روایت صحیح السند است و حضرت می‌فرمایند که هر دو برای شما مقدور است؛ هم تلبیه مقارن با نیت احرام و هم تلبیه مفارق با نیت احرام و الفضل مع الثانی. این روایت اصل در استنباط می‌شود.

روایت دیگری در اینجا وجود دارد:

محمد بن يعقوب، عن عبدالله بن سنان أنه سأل أبا عبد الله عليه السلام: هل يجوز للمتمتع بالعمرة إلى الحج أن يظهر التلبية في مسجد الشجرة؟ فقال: «نعم، إنما لبى النبي صلى الله عليه وآله وسلم في البيداء لأن الناس لم يعرفوا التلبية فأحب أن يعلمهم كيف التلبية». ²

¹ وسائل الشیعة، ج 12، ابواب الإحرام، باب 35، ص 372، ح 1.

² وسائل الشیعة، ج 12، ابواب الإحرام، باب 35، ص 372، ح 2.

جواز تلبیه گفتن در مسجد شجره و افضلیت آن در بیداء

روایت از محمد بن یعقوب از عبدالله بن سنان می‌باشد که صحیح است. حضرت می‌فرماید: «بله! جایز است». در جواز آن شک نداریم.

من‌باب‌مثال مسجد شجره در جای خاصی بوده است که همه مردم نمی‌توانستند در آنجا جمع شوند، یعنی از نظر پستی و بلندی و رسیدن صدا به دیگران برابر نبوده است، البته الآن هم همین‌طور است؛ لذا حضرت می‌خواستند به بیداء بروند که مسطح بوده و همه حضرت را می‌دیدند و صدای حضرت را می‌شنیدند، آن‌وقت به آنها تلبیه را بگویند.

دقت کنید حضرت در اینجا هم می‌فرمایند که می‌شود در مسجد شجره تلبیه گفت و لکن پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم مردم را به بیداء بردند. صحبت در این است اگر بین تلبیه و نیت احرام افتراق جایز نباشد، علت تعلیم دادن پیغمبر چیست؟! می‌توانستند در مسجد مدینه تعلیم دهند، پیغمبر که کار حرام انجام نمی‌دهد! پیغمبر که امر خلاف انجام نمی‌دهد! پس معلوم است که می‌شود این کار را انجام داد و جایز است؛ لذا این عمل را به عنوان تعلیم هم برای مردم قرار داده است که در بیداء باشد، حضرت به‌خاطر تعلیم، امر خلاف انجام نمی‌دهد چون اگر امر خلاف باشد، احرام او باطل است، پس معلوم می‌شود که می‌توان تلبیه را در خارج از مسجد هم انجام داد.

تلمیذ: این مطلبی که راجع به استنباط فرموده‌اید؛ اگر انسان خالی‌الذهن باشد، آیا همان صراحت کفایت می‌کند؟ در چه صورت خالی‌الذهن صدق می‌کند؟! این فضایی که الآن برای ما هست به‌خاطر مطالبی است که شما فرموده‌اید. اینها به فهمیدن ما کمک می‌کنند اما اگر واقعاً خالی‌الذهن باشیم و روایات را در اختیار ما قرار دهند، ما باید آن روایات را ببینیم.

استاد: ما هم همین کار را انجام می‌دهیم.

تلمیذ: آیا همین صراحت کفایت می‌کند؟!

استاد: ببینید، یک‌وقت شما از عوام صحبت می‌کنید، عوام که چیزی نمی‌دانند، نگاه می‌کند که هر چه آخوند کاروان گفت، می‌گویند: «چشم»، حالا هر چه باشد؛ یک‌وقت صحبت در مورد مجتهد است و منابع و مدارکی که در اختیار دارد، اگر شما کتاب جواهر را نگاه کنید، می‌بینید یک مسئله را مطرح می‌کند، این قلت می‌کند، اجماع می‌آورد، اجماع را رد می‌کند، حرف مخالف را بیان می‌کند، آن را رد می‌کند، در نتیجه نه شما می‌فهمید که پایان قضیه چه شد و نه خودش می‌فهمد.

ابتدا می‌گوید که این قضیه اجماعی است، بعد می‌گوید که أظهر من الشمس است، از ضروریات است،¹ آخرش هم می‌گوید که این مسئله از مشکل‌ترین مسائل است،² کدام را بپذیریم؟! بعد هم شما به سراغ روایات می‌آید و روایات را نگاه می‌کنید، می‌بینید که آن بیچاره هم که این مطلب را گفته است، گیر این روایات افتاده است و ناچاراً این‌طور گفته است، فرض کنید که کمی هم باید بیشتر درس می‌خوانده که خوانده است.

ببینید این روایتی است که حضرت در مورد میقات می‌فرماید: «لا تُجاوِزُها إِلَّا و أنت مُحرِمٌ»، چطور می‌توانید روایتی از این صریح‌تر پیدا کنید؟! معنای احرام در اینجا چیست؟! معنای احرام همان تلبس به ثوبین، نیت احرام، التزام به تروک و اتیان به لوازم احرام است. این معنای احرام است و شما در اینجا متوجه می‌شوید که باید با احرام بود. از طرف دیگر روایتی می‌بینید که می‌فرماید:

«لا تلبّ حتى تمشي ميلاً و تصلّ إلى البيداء قتلّبه»،³ حالا باید چه‌کار کنیم؟! منظور در اینجا

¹ جواهر الكلام، ج 18، ص 103.

² همان، 116.

³ وسائل الشیعة، ج 12، أبواب الإحرام، باب 34، ص 371، ح 8:

«عن عبد الله بن الحسن عن جدّه علی بن جعفر عن أخیه موسى بن جعفر علیهما السلام قال: سألتُهُ عن الإحرام عند»

چیست؟ یک عده گفته‌اند که منظور جهر به تلبیه است،^۱ یک عده گفته‌اند که منظور تقیه است و حمل بر تقیه کرده‌اند و امثال ذلک چیزهایی که اصلاً دلیل ندارد.

حالا این تأویلات بعیده و امثال ذلک را بگوییم یا نگوییم، صحبت در این است که ما باید چه کار کنیم؟! ما با یک دسته از روایات خالص و بدون حرف و نقل و نقاش مواجه نیستیم بلکه روایات مختلفی داریم که بعضی از آنها در یکجا جواز افتراق بین تلبیه و احرام را بیان می‌کنند و در بعضی دیگر از آنها حضرت امر به تلبیه در همان موقع احرام می‌کنند.

اینجا است که باید مجتهد در روایاتی که از امام علیه السلام صادر شده‌اند، بگردد و همه را نگاه کند، آن وقت یک روایت صحیحی را که می‌شود روی آن دست گذاشت و می‌تواند خود را با متخالفات از روایات تطبیق دهد، پیدا کند و آن را به عنوان اصل قرار دهد، وقتی که به عنوان اصل قرار داد، آن موارد مشکوکه و مختلف فیه را حمل بر این می‌کند.

فرض کنید وقتی که شما از مولا مجملات یا مطلقاتی را شنیده‌اید، آن وقت چطور به این مجملات عمل می‌کنید با اینکه می‌دانید مولا نظرش در الفاء این عبارات معنای خاصی است که با متفاهم شما جور در نمی‌آید؟! در کلمات مولا می‌گردید تا یک معنای صریح، مفید و مخصّصی پیدا کنید، عام را بر آن حمل می‌کنید، مجمل را بر مبین حمل می‌کنید، مطلق را بر مقید حمل می‌کنید. همان کار را باید در اینجا انجام دهید؛ در آنجا می‌گردید تا مقید را پیدا کنید، اینجا می‌گردید تا آن روایتی را که دلالت آن روشن و صراحت و توضیحش بیشتر است را اصل قرار دهید و سایر روایاتی را که ممکن است در اینجا با این روایت مخالف باشند، بر این روایت حمل می‌کنید، اگر غیر از این کار را انجام ندهیم، چه کار کنیم؟!

معنای حمل بر تقیه و جایگاه آن

آیا باید بگوییم تقیه است؟! تقیه یعنی چه؟! یعنی این روایت بی‌جهت است و باید آن را کنار بگذاریم، یعنی امام علیه السلام بی‌جهت گفته است، معنایش یعنی دروغ، این معنای تقیه است. می‌گوید: «حمل بر تقیه»! اصلاً نمی‌فهمد که تقیه چیست! در هر جایی فوری به تقیه ربط می‌دهند. تقیه یعنی کلام امام هیچ حجیتی ندارد. شما تا جایی که می‌توانید کلام امام را حمل بر صحت کنید، حق ندارید که حمل بر تقیه کنید! تقیه در موقعی است که شما هیچ راهی برای حمل بر صحت یا حمل بر چیزی پیدا نکردید، آن وقت می‌گویید که چاره‌ای نداریم، بالأخره امام علیه السلام این را فرموده است، لذا باید بگویید که تقیه است مثلاً کسی در مجلس حضور داشته است و امام علیه السلام می‌خواسته تا این مطلب را بپوشاند.

همان‌طور که اتفاق می‌افتد من باب‌مثال وقتی که دو نفر به مدینه خدمت امام علیه السلام آمدند و دیدند که در باز است و مجلسی برقرار است، آنها هم وارد شدند و دیدند که ابوحنیفه در آن مجلس حضور دارد - او هم خیر سرش در مدینه نزد امام علیه السلام نشسته است - حضرت حدیثی در آنجا فرمودند که همه به آن استشهد می‌کنند، در حالی که فقط صدرش را نگاه می‌کنند و ذیالش را رها می‌کنند. حضرت فرمودند:

چطور ما می‌توانیم بر هر چیزی که می‌خواهیم اراده کنیم پیدا کنیم؟! کجا می‌توانیم؟! کنیزی تخلف کرده و پنهان شده بود من به دنبال او می‌گشتم تا او را تنبیه کنم، آن وقت به ما می‌گویند که شما

السَّجَرَةَ، هَلْ يَجُلُّ لِمَنْ أَحْرَمَ عِنْدَهَا أَنْ لَا يَلْبِي حَتَّى يَلْعُوَ الْبَيْدَاءَ، (قَالَ: «لَا يَلْبِي حَتَّى يَأْتِيَ الْبَيْدَاءَ» عِنْدَ أَوَّلِ مِيلٍ فَأَمَّا عِنْدَ الشَّجَرَةِ فَلَا يَجُوزُ التَّلْبِيَةُ».)

^۱ وسائل الشیعة، ج ۱۲، أبواب الإحرام، باب ۳۴، ص ۳۷۱:

«أقول: هذا محمول على نفى الوجوب أو مرجوحية الجهر بالتلبيه عند الشجرة لا على مطلق التلبيه، ولا على تحريم الجهر لما يأتى، إن شاء الله.»

علم غیب دارید!

افراد تعجب کردند! مطالبی که تابه حال از امام علیه السلام می شنیدند و معرفتی که از امام علیه السلام داشتند با این کلام حضرت منافات دارد. احتمالاً نیش ابوحنیفه هم تا بیخ گوش باز شده بود که امام خودش این مطالب را می گوید، او هم مثل ما است، عجب! پس خیلی باهم مشکلی نداریم. وقتی که ابوحنیفه رفت، همین مجلس دوباره برپا شد، افراد گفتند که یا بن رسول الله این چه حرفی بود که ما از شما شنیدیم؟! حضرت فرمودند:

مگر ندیدید که چه کسی در مجلس نشست بود؟! (بعد حضرت می فرماید: هیچ چیز در زمین و آسمان نیست الا اینکه علم آن [نزد ماست].¹

¹ الکافی، ج ۱، کتاب الحُجَّة، باب نادرٍ فیهِ ذِکرُ الغیب، ص ۲۵۷، ح ۳، با قدری اختلاف:

«عن سَدِیرِ قال: كُنْتُ أَنَا وَ أَبُو بَصِيرٍ وَ یحیی البرزُ وَ داوُدُ بنُ کثیرِ فی مجلسِ أبی عبد الله علیه السلام إِذْ خَرَجَ إِلینَا وَ هُوَ مُغْضَبٌ فَلَمَّا أَحَدَ مَجْلِسَهُ قال: "یا عَجَباً لِأَقْوَامٍ یزَعْمُونَ أَنَّا نَعْلَمُ الغیبَ ما یَعْلَمُ الغیبَ إِلاَّ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ لَقَدْ هَمَمْتُ بِضَرْبِ جَارِیَّتِی فَلانَ فَهَرَبْتُ مِنِّیَ فَمَا عَلِمْتُ فیَ أی بَیوتِ الدَّارِ هی!" قال: سَدِیرٌ فَلَمَّا أَن قامَ مِنْ مَجْلِسِهِ وَ صارَ فی مَنْزِلِهِ دَخَلْتُ أَنَا وَ أَبُو بَصیرٍ وَ مُیسِرٌ وَ قُلْنَا لَهُ جُعِلْنَا فِداکَ سَمِعناکَ وَ أَنْتَ تَقُولُ کذا وَ کذا فی أمرِ جَارِیَّتِکَ وَ نحنُ نَعْلَمُ أَنَّکَ تَعْلَمُ عِلْماً کَثِیراً وَ لا نَنْسِبُکَ إِلیَ عِلْمِ الغیبِ. قال: فقال: "یا سَدِیرُ أ لَمْ تَقْرَأِ الْقُرْآنَ؟" قُلْتُ: بلی! قال: "فهل وَجَدْتَ فیما قَرَأْتَ مِنْ کِتابِ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ: (قالَ الَّذی عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْکِتابِ أَنَا آتِیکَ بِهِ قَبْلَ أَنْ یَرْتَدَّ إِلَیکَ طَرْفُکَ)" قال قُلْتُ جُعِلْتُ فِداکَ قد قَرَأْتُهُ. قال: "فهل عَرَفْتَ الرَّجُلَ وَ هل عَلِمْتَ ما کَانَ عِنْدَهُ مِنْ عِلْمِ الْکِتابِ؟!" قال: قُلْتُ: أَخْبِرْنی بِهِ قال: "قَدَرُ قَطْرَةٍ مِنَ المَیِّ فی الْبَحْرِ الْأَخْضَرِ فَمَا یَکُونُ ذَلِکَ مِنْ عِلْمِ الْکِتابِ؟!" قال: قُلْتُ: جُعِلْتُ فِداکَ! ما أَقَلَّ هَذَا! فقال: "یا سَدِیرُ! ما أَکْثَرَ هَذَا أَنْ یَنْسِبَهُ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلیَ العِلْمِ الَّذی أُخْبِرُکَ بِهِ یا سَدِیرُ فهل وَجَدْتَ فیما قَرَأْتَ مِنْ کِتابِ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ أیضاً: (قُلْ کَفَى بِاللّهِ شَهِیداً بَیْنِی وَ بَیْنَکُمْ وَ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْکِتابِ)" قال: قُلْتُ: قد قَرَأْتُهُ جُعِلْتُ فِداکَ! قال: "أ فَمِنْ عِنْدِهِ عِلْمُ الْکِتابِ کُلُّهُ أَفَهُمْ أَمْ مِنْ عِنْدِهِ عِلْمُ الْکِتابِ بَعْضُهُ؟!" قُلْتُ: لا بَلْ مِنْ عِنْدِهِ عِلْمُ الْکِتابِ کُلُّهُ! قال: "فأوماً یَبِیدُهُ إِلیَ صَدْرِهِ وَ قال عِلْمُ الْکِتابِ وَ اللهُ کُلُّهُ عِنْدَنَا عِلْمُ الْکِتابِ وَ اللهُ کُلُّهُ عِنْدَنَا."»

ترجمه: «سَدِیرِ گوید: من و ابو بصیر و یحیی بزاز و داود بن کثیر در مجلس امام صادق علیه السلام بودیم، آن حضرت با چهره خشمگین وارد شد و چون به جای خود نشست فرمود: "واعجبا از مردمانی که گمان می کنند ما غیب می دانیم، غیب را جز خدای عز و جل نمی داند، من خود آهنگ نمودم فلان کنیزکم را بزنم، از دست من گریخت و ندانستم در کدام اطاق منزل پنهان شده است،" سَدِیرِ گوید: چون از جای برخاست و به اندرون منزل تشریف برد، من و ابو بصیر و میسر خدمت او رفتم و به او گفتیم: قربانت، ما از تو شنیدیم که چنین و چنان فرمودی درباره کنیزک خود، با اینکه می دانیم شما علم بسیاری داری و باز هم نسبت علم غیب به شما نمی دهیم، گوید: امام علیه السلام فرمود: "ای سَدِیرِ مگر تو قرآن نمی خوانی؟" گفتیم: چرا؟ فرمود: "تو در آنچه از قرآن خدای عز و جل خواندی به این آیه برخوردی؟ (گفت: آنکه نزد او بود علمی از کتاب: من آن را برای تو می آورم پیش از آنکه چشم بر هم زنی)" گوید: گفتیم: قربانت، من آن را خوانده ام، فرمود: "آن مرد را شناختی و دانستی چه علمی از کتاب نزد او بوده؟" گوید: گفتیم که به من از آن خبر دهید، فرمود: "علم او به اندازه یک قطره بوده است در دریای اخضر (مدیترانه) این اندازه چیست نسبت به علم کتاب؟" گوید: گفتیم که قربانت، چه بسیار کم است این اندازه، فرمود: "ای سَدِیرِ چه بسیار است که خدای عز و جل او را منسوب به آن علمی کرده که من به تو خیر می دهم، ای سَدِیرِ آیا در آنچه از قرآن خدای عز و جل خواندی این آیه را خوانده ای بگو (بس است برای گواه میان من و شما خداوند و کسی که علم کتاب دارد)" گوید: گفتیم: آن را خوانده ام قربانت، فرمود: "کسی که همه علم کتاب را دارد بافهم تر است یا کسی که جزئی از علم

قسم تقسیم کردند؛ یک قسم تلبیة مقارن با احرام و قسم دیگر «و الفضلُ أن تمشي قليلاً ثم تُلِّي» تمام شد! حالا چه کسی می‌تواند این روایت را تخصیص بزند؟! آیا می‌توانیم بگوییم این روایت تقیه است یا که این روایت با لحاظ خصوصیت شأنیه و شخصیه بیان شده است؟! آیا می‌توانیم بگوییم که حضرت این روایت را بی‌جهت فرمودند؟! نمی‌توانیم بگوییم چون روایت صحیح است و شکی هم در آن نیست؛ لذا آیا این روایت می‌تواند به‌عنوان پایه قرار بگیرد برای مجتهدی که می‌خواهد تشخیص دهد که تأخیر تلبیة از احرام جایز است یا نیست؟! می‌گوییم: بله! جایز است «و الفضلُ أن تمشي قليلاً ثم تُلِّي».

آن‌وقت روی این حساب روایات دیگری داریم که می‌فرمایند: باید تلبیة را برای بعد المشی بگذارید. حتی در اینجا در کافی روایت داریم که روایت صحیحی است:

عن ابن ابی عمیر عن حفص بن البختريّ و عبد الرحمن بن الحجاج و حماد بن عثمان عن الحلبي جميعاً عن أبي عبدالله عليه السلام قال: «إِذَا صَلَّيْتَ فِي مَسْجِدِ الشَّجَرَةِ قُلْ وَأَنْتَ قَاعِدٌ فِي دُبُرِ الصَّلَاةِ قَبْلَ أَنْ تَقُومَ مَا يَقُولُ الْمُحْرَمُ، ثُمَّ قُمْ فَأَمْشِ حَتَّى تَبْلُغَ الْمِيلَ وَ تَسْتَوِيَ بِكَ الْبَيْدَاءُ، فَإِذَا اسْتَوَتْ بِكَ فَلْيَبْ».¹

همه [روایت] صحیح هستند، حضرت نمی‌فرمایند که لبیک بگو! بلکه می‌فرمایند که آن چیزی را بگو که مُحرم باید بگوید، دعای آن در روایت هست که قبل از احرام باید بخوانید، می‌فرماید: خدایا من بدن خودم را از هر آنچه که نهی فرموده‌ای حرام کرده‌ام و... من عبد تو هستم، من تحت عبودیت تو درمی‌آیم و از هر چه تعینات است خارج می‌شوم و بنابراین، این کارها را انجام می‌دهم.²

واقعاً این روایت عجیب است، یعنی حضرت در ابتدا احرام را در فضایی می‌برند که مُحرم باید در آن فضا وارد شود، بعداً لوازم احرام - تروک، عدم آمیزش با نساء و امثال ذلک - به‌دنبال آن می‌آید، «ثُمَّ قُمْ فَأَمْشِ حَتَّى تَبْلُغَ الْمِيلَ»، یک میل از مسجد شجره خارج شوید. شما صریح‌تر از این روایت چه می‌خواهید؟! هم آن روایت صریح است، هم این روایت که می‌فرماید: «و تَسْتَوِيَ بِكَ الْبَيْدَاءُ»، وقتی این‌طور شد، «فَإِذَا اسْتَوَتْ بِكَ فَلْيَبْ».

تلمیذ: آیا منظور فاصله بین انجام احرام و تلبیة است که حتماً باید به صحرا رفت تا مسیر صاف باشد؟

استاد: ببینید من هم عرض کردم که بیداء یعنی وقتی که... تلمیذ: مسجد شجره و بیداء متصل به شهر هستند یعنی اگر ما سوار اتوبوس شدیم قبلش بگوییم و

¹ وسائل الشیعة، ج 12، ابواب الإحرام، باب 35، ص 373، ح 3.

² وسائل الشیعة، ج 12، ابواب الإحرام، باب 16، ص 340، ح 1.

«عن معاوية بن عمار عن أبي عبدالله عليه السلام قال: "لا يكون الإحرام إلا في دُبُرِ صَلَاةٍ مَكْتُوبَةٍ أَوْ نَافِلَةٍ فَإِنْ كَانَتْ مَكْتُوبَةً أَحْرَمْتَ فِي دُبُرِهَا بَعْدَ التَّسْلِيمِ وَإِنْ كَانَتْ نَافِلَةً صَلَّيْتَ رَكَعَتَيْنِ وَأَحْرَمْتَ فِي دُبُرِهُمَا فَإِذَا انْقَلَبْتَ مِنْ صَلَاتِكَ فَاحْمَدِ اللَّهَ وَ أَثْنِ عَلَيْهِ وَ صَلِّ عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ تَقُولُ: اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ أَنْ تَجْعَلَنِي مِمَّنْ اسْتَجَابَ لَكَ وَ آمَنَ بِوَعْدِكَ وَ اتَّبَعَ أَمْرَكَ فَإِنِّي عَبْدُكَ وَ فِي قَبْضَتِكَ لَا أَوْقِي إِلَّا مَا وَقَيْتَ وَ لَا أَخْذُ إِلَّا مَا أَعْطَيْتَ وَ قَدْ ذَكَرْتَ الْحَجَّ فَأَسْأَلُكَ أَنْ تَعَزِّمَ لِي عَلَيْهِ عَلَى كِتَابِكَ وَ سُنَّةِ نَبِيِّكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ تَقْوِينِي عَلَى مَا ضَعَفْتُ عَنْهُ وَ تَسَلِّمْ مِنِّي مَنَاسِكِي فِي بَيْسَرِ مِنْكَ وَ عَاقِبَةٍ وَ اجْعَلْنِي مِنْ وَفْدِكَ الَّذِينَ رَضِيَتْ وَ ارْتَضِيَتْ وَ سَمَّيْتَ وَ كَتَبْتَ اللَّهُمَّ إِنِّي خَرَجْتُ مِنْ شُقَّةٍ بَعِيدَةٍ وَ أَنْفَقْتُ مَالِي ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِكَ اللَّهُمَّ فَتَمِّمْ لِي حَجِّي وَ عُمَّرْتِي اللَّهُمَّ إِنِّي أُرِيدُ التَّمَتُّعَ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ عَلَى كِتَابِكَ وَ سُنَّةِ نَبِيِّكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ، فَإِنْ عَرَضَ لِي عَارِضٌ يَحْبِسُنِي فَحُلْنِي حَيْثُ حَبَسْتَنِي لِقَدْرِكَ الَّذِي قَدَّرْتَ عَلَى اللَّهِ لَمْ تَكُنْ حَاجَةً فَعُمْرَةٌ أَحْرَمَ لَكَ شَعْرِي وَ بَشْرِي وَ لَحْمِي وَ دَمِي وَ عِظَامِي وَ مَجْيِي وَ عَصَبِي مِنَ النَّسَاءِ وَ النَّيَابِ وَ الطَّيِّبِ أَبْتِغِي بِذَلِكَ وَجْهَكَ وَ الدَّارَ الْآخِرَةَ، قَالَ: وَ يَجْزِيكَ أَنْ تَقُولَ هَذَا مَرَّةً وَاحِدَةً جِئْنَ تُحْرَمُ ثُمَّ قُمْ فَأَمْشِ هُنَيْهَةً فَإِذَا اسْتَوَتْ بِكَ الْأَرْضُ مَاشِياً كُنْتَ أَوْ رَاكِباً قَلْبٌ».

بگذریم؟!

استاد: نه، باید مدتی بگذرد؛ یک کیلومتر برود.

تلمیذ: اگر در شهر هم بود، اشکالی ندارد؟

استاد: بله، در شهر نیست، الآن مسجد شجره خارج از مدینه است.

تلمیذ: الآن متصل است.

استاد: متصل است ولی خارج است، یعنی در (حوالی) مسجد شجره منازل نیست، سمت مسجد شجره به همان سمت مکه است؛ یعنی وقتی که مُحرم و معتمر از مسجد شجره بیرون می‌آید به سمت مدینه بر نمی‌گردد بلکه به سمت مکه می‌رود، به سمت مکه هم بیداء است، یک میل بعد از مسجد، بیداء است یعنی در همان‌جا اگر سرازیری را طی کند دیگر جاده صاف می‌شود و بیابان را ادامه می‌دهد، حضرت می‌فرماید که در آنجا تلبیه نگو بلکه در آنجا قل ما يقول المُحرم که همان دعا است که من احرام می‌بندم - فرض کنید که (اجتناب از) طیب، نساء، صید و امثال ذلک - و خودم را محرم می‌کنم ولی صحبت از تلبیه نیست، بعد حضرت می‌فرماید که حرکت کن و در روایت‌های دیگر داریم که ماشیاً أو راکباً. بنابراین بهتر است وقتی که انسان سوار اتوبوس می‌شود، تلبیه نگوید، وقتی که اتوبوس حرکت کرد و بیرون آمد و از مسجد شجره هم بیرون رفت، آن وقت تلبیه بگوید. اینکه من قبلاً به خانم‌هایی که می‌پرسیدند: «آیا تلبیه باید حتماً در مسجد شجره باشد؟» می‌گفتم که لازم نیست بلکه در همان حوالی هم باشد اشکال ندارد، به‌خاطر همین قضیه بوده است که خود مسجد شجره الزامی برای احرام (تلبیه) ندارد.

روایت دیگر از ابی‌علی اشعری از صفوان است که روایت موثقه است:

عن أبي علي الأشعري، عن محمد بن عبد الجبار، عن صفوان، عن إسحاق بن عمار، عن أبي الحسن عليه السلام قال: قلتُ له: إذا أحرَمَ الرَّجُلُ في دُبُرِ المكتوبة، أيلبّي حين ينهضُ به بعيره، أو جالساً في دُبُرِ الصلاة؟ قال: «أى ذلك شاء صنع».¹

حضرت می‌فرماید که هر طوری بخواهد، می‌تواند و در این صورت اشکالی ندارد، روایات دیگری هم در این مسئله داریم.

یک روایت دیگر هم داریم که روایت شیخ طوسی است:

عن عمر بن يزيد، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: «إن كنت ماشياً فاجهر بإهلالك و تلبيتك من المسجد، و إن كنت راکباً فإذا علّت بك راحلتك البیداء».²

یعنی در مشی بهتر است که در مسجد شجره باشد و راکب در بیداء باشد، از این روایت معلوم می‌شود که منظور وجوب نیست؛ یعنی وقتی که حضرت مسئله را به این کیفیت بیان می‌کند، می‌خواهد استحباب را بفرماید. «و إن كنت راکباً» یعنی چه؟! مگر شخص از دابّه پایین نمی‌آید؟! بله، پایین می‌آید، البته ممکن است بگوییم که شخص درحالی‌که سوار مرکب بوده، به مسجد شجره رسیده و نیت احرام کرده است؛ یعنی از مرکب پایین نیامده است که ماشی باشد، وقتی که عبور می‌کند، حضرت می‌فرماید که پس اجازه بده که یک کیلومتر هم بگذرد، آن وقت تلبیه بگو ولی اگر از مرکب پایین آمدی و پیاده هستی، باید تلبیه را در آنجا بگویی.

متداول بودن پیاده رفتن از مدینه تا مکه برای انجام حج و عمره

این یک قسم است که می‌توانیم معنی کنیم ولیکن مقداری بعید است اما حضرت می‌فرمایند که اگر پیاده انجام می‌دهی [إن كنت ماشياً]؛ معنای روشن این است که پیاده رفتن از مدینه تا مکه برای

¹ وسائل الشیعة، ج 12، ابواب الإحرام، باب 35، ص 373، ح 4.

² وسائل الشیعة، ج 12، ابواب الإحرام، باب 34، ص 369، ح 1.

انجام دادن عمره و حج یک امر متداول بوده است، مردم از مدینه تا مکه پیاده می‌رفتند؛ لذا حضرت می‌فرماید: «إِنْ كُنْتَ مَاشِياً» یعنی اگر پیاده می‌روی و مرکب نداری از همان‌جا تلبیه را بگو که در اینجا استحباب دارد، اگر هم مرکب داری و به مسجد شجره آمدی، غسل کردی و امثال‌ذلک، صبر کن تا بعد از مدتی که گذشت، تلبیه بگو. حالا چه اثری در اینجا هست، خدا می‌داند که در حال رکوب باید مقداری سیر داده شود!

روایت دیگر از معاویه بن وهب است:

عن معاوية بن وهب قال: سألتُ أبا عبد الله عليه السلام عن التَّهَيُّؤِ لِإِحْرَامٍ، فَقَالَ: «فِي مَسْجِدِ الشَّجَرَةِ، فَقَدْ صَلَّى فِيهِ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَ قَدْ تَرَى أَنَسًا يَحْرَمُونَ فَلَا تَفْعَلْ حَتَّى تَنْتَهِيَ إِلَى الْبَيْدَاءِ حَيْثُ الْمَيْلُ فَتَحْرَمُونَ كَمَا أَنْتُمْ فِي مُحَامِلِكُمْ تَقُولُ: لِيَبِكِ اللَّهُمَّ لِيَبِكِ»¹.

از آمادگی برای احرام می‌پرسد، نه خود احرام. ببینید می‌گویند: «فَلَا تَفْعَلْ» حضرت در اینجا می‌فرماید که به مردم نگاه نکن، تا اینکه به بیداء برسی، لازم نیست که از مرکب پایین بیایی بلکه همان‌طوری که بر دابّه و محامل هستید احرام می‌بندید و «تَقُولُ: لِيَبِكِ اللَّهُمَّ لِيَبِكِ».

بنابراین ما در اینجا دو یا سه دسته روایات داریم؛ یک دسته روایات راجع به عدم جواز تجاوز از میقات‌الاحرام می‌باشد و مقداری مسئله را پیچانده و قدری فقهاء را سرگرم کرده است که خلاصه این قضیه چه می‌شود؟ تجاوز از میقات بدون احرام جایز نیست چون عبارت، عبارت عدم جواز است. از طرف دیگر روایت داریم که حضرت می‌فرماید: «وَالْفَضْلُ أَنْ تَمْشِيَ قَلِيلاً ثُمَّ تَلْبِئِي» یا اینکه در روایت دیگر داریم: «إِنْ كُنْتَ مَاشِياً فَاجْهَرْ بِإِهْلَالِكَ وَ تَلْبِيَّتِكَ مِنَ الْمَسْجِدِ، وَ إِنْ كُنْتَ رَاكِباً فَإِذَا عَلَتْ بِكَ رَاكِبُكَ الْبَيْدَاءِ» پس اینها چه می‌شوند؟! آنچه که در اینجا به‌نظر می‌رسد این است که منظور از عدم جواز احرام، همان نیت احرام است؛ منظور احرامی نیست که در آن، تروک لازم و واجب باشد که همان تنفیذ و تثبیت احرام است مثل تکبیرة الإحرام صلاتیه است که دیگر بر شخص جایز نیست که عمل منافی انجام دهد؛ لذا شما می‌توانید قبل از اینکه تکبیر صلاة را بگویید، اعمال منافی هم انجام دهید ولی چون در اینجا فاصله ایجاد شده است؛ لذا بهتر است که دوباره این مسئله تکرار شود.

لزوم اتصال اقامه به صلاة

همان‌طور که بعد از اقامه یا در وقت اقامه اگر انسان مجبور به بیان حرفی یا انجام کاری شد، اقامه را دوباره تکرار کند زیرا اقامه متصل به صلاة است و انسان نباید مابین صلاة و اقامه فاصله بیندازد. در مورد احرام هم مسئله به همین کیفیت است، اینکه روایت دارد: عدم تجاوز از میقات‌الاحرام محراماً، حضرت در اینجا می‌خواهد کیفیت احرام را بیان کند که نیت احرام باید از آنجا باشد، همان‌طور که روایات دیگر که در این زمینه وجود دارند، عدم جواز را تفسیر می‌کنند و می‌فرمایند که نیت احرام باید در مسجد شجره باشد و بعد تلبیه باشد؛ لذا دیگر لازم نیست که مانند بعضی از فقهاء عدم جواز تجاوز عن الميقات را مقید و مبین این روایات قرار دهیم و بگوییم: «منظور این روایات جهر بالتلبیه است»²، جهر به تلبیه‌ی الی‌البیداء مستحب است و نفس التلبیه نیست» اما در هیچ‌کدام از این روایات این مطلب نیست، این تبیین و تقیید بلا مقید و بلا دلیل است.

از کجای این روایات اخفاء در تلبیه آمده است؟! اگر این‌طور بود، حضرت می‌فرمودند، بیان این مطلب که کاری نداشت! وقتی حضرت در مقام بیان هستند اگر تأخیر در تلبیه جایز نباشد و عدم بیان این مسئله هم راوی را به اشتباه بیندازد، در این‌صورت چه مبرری برای امام علیه السلام هست که این مسئله را اظهار نکند؟! اگر مقصود امام علیه السلام از جواز تأخیر تلبیه، جهر به تلبیه بود، می‌فرمودند

¹ وسائل الشیعة، ج 12، ابواب الإحرام، باب 34، ص 370، ح 3.

² وسائل الشیعة، ج 12، ابواب الإحرام، باب 34، ص 371.

که تلبیه را آهسته بگو و لکن صبر کن تا یک میل بعد، وقتی که به آنجا رسیدی، جهر کن. در حالی که در این روایات اگر نگوییم در حدّ تواتر، لکن می‌شود گفت در حدّ استفاضه، امام فضل و رجحان این امر را به تأخیر تلبیه در آنجا ذکر فرموده است؛ لذا این تعبیر و توجیه وجهی ندارد. همین‌طور تعبیر و توجیه دیگری که بعضی از افراد مثل مرحوم شیخ طوسی بیان کرده‌اند بر اینکه ممکن است حمل بر تفصیل باشد؛¹ فلا تلبّ به‌خاطر این است که بعضی‌ها مثل اهل تسنن بودند که تلبیه را به تأخیر می‌انداختند. و لکن بعضی از فقهاء حمل بر استحباب کرده‌اند² و حق با آنها است. گفته‌اند که چه اشکال دارد که مستحب باشد؟! تلبیه در آنجا جایز است و لکن اگر تأخیر بیفتد استحباب دارد.

با توجه به اینکه بسیاری از روایات بر تأخیر تلبیه صراحت دارند، بنابراین در جمع بین روایات ما به اینجا می‌رسیم که در روایتی که امام علیه السلام می‌فرمایند که هر کدام را می‌خواهی انجام بده و فرق نمی‌کند، عبارت «فرق نمی‌کند» در اباحه است و منظور امام این نیست که در رجحان و فضل، فرق نمی‌کند بلکه فضل با تأخیر تلبیه است. امام در مقام بیان صرف الحکم بوده و در مقام بیان تقیید احدهما نبوده است. بر امام هم لازم است این‌طور بیان کنند چون در بعضی از موارد اگر امام علیه السلام به این نحو فرماید، ممکن است برای افراد اشتباه به وجود بیاید که شاید واجب باشد؛ لذا حضرت می‌فرماید که هر کدام را که می‌خواهی انجام بده، تفاوت نمی‌کند، تفاوت در اصل تشریح و وجوب تلبیه است اما در اختیار افضلها طبعاً روایات دیگری هستند که بر این مسئله دلالت دارند.

لزوم رساندن مضمون کلام امام علیه السلام توسط مجتهد به مقلد

مرجوحیت تلبیه گفتن از مسجد شجره

از این جهت مجتهد باید مطلب را همان‌طوری که مضمون کلام امام علیه السلام است به مقلد و افراد برساند.

ما باید به افراد بگوییم که تلبیه گفتن از مسجد شجره رجحان ندارد بلکه مرجوح است و باید مقداری از آنجا دور شوند. امروزه به‌خاطر راحتی مسئله، تلبیه را از مسجد شجره قرار داده‌اند، همه را جمع می‌کنند و لیبیک می‌گویند و دیگر مسئله تمام می‌شود اما افرادی که جزء خواص هستند باید تلبیه را خارج از مسجد شجره بگویند. البته «باید» در اینجا به معنای تقضیل است، نه به معنای الزام. نیت احرام باید در مسجد شجره باشد و نباید از مسجد شجره مؤخر باشد به‌خاطر اینکه لا یجوز التجاوز عن المیقات إلا محرماً، از طرف دیگر امام می‌فرماید که لا تلبّه حتی تنتهی الی البیداء این هم در آنجا دلالت دارد، حتی بالاتر از این روایت، امام در روایت دیگری می‌فرماید: «و الفضل أن تمشی قليلاً ثم تلبّی»، در روایات بسیاری است که حضرت با بیان «لا تلبّی» نهی می‌فرماید اما به‌نحو نهی الزامی نیست که دلالت بر تحریم و امثال‌ذلک داشته باشد.

یک‌وقت می‌گویند که بهتر است این کار را انجام دهی؛ یک‌وقت می‌گویند که انجام نده؛ دقت کنید! اینها دو مطلب هستند که مجتهد باید این را بفهمد؛ یک‌وقت امام علیه السلام می‌فرماید که بهتر است که این کار را انجام دهید؛ لذا آدم می‌گوید که ما بهتر را انجام می‌دهیم.

¹ الإستبصار، ج 2، ابواب صفة الإحرام، باب 101، ص 170: «فالوجه فی هذه الرواية أحد شینین، أحدهما: أن يكون محمولاً على الجواز و الاخبار الأولة على الفضل، و الثاني أن يكون المراد بها من كان ماشياً، لأن من كان ماشياً يستحب له أن يجهر بالتلبية من الموضع الذي يحرم فيه، و الراكب لا يجهر حتى يأتي البیداء يدل على هذا التفصیل.»

² روضة المتقين، ج 4، ص 355: «يدل على استحباب تأخير التلبية إلى البیداء لمن أحرم من الشجرة كما يدل عليه غيره من الأخبار الكثيرة.»

استفاده از تعبیر به نهی توسط امام علیه السلام برای رساندن تأکید استحباب

یک وقت حضرت می‌فرماید که انجام نده تا به آنجا برسی، این تأکید در استحباب را می‌فهماند که استحباب این قدر در اینجا تأکید دارد که به مرحله‌ای رسیده است که امام برای تثبیت این استحباب و تأکید آن مجبور شده است تا از تعبیر به نهی استفاده کند. فلا تُلَّهٖ حتی تَنْتَهیَ اِلَی البیداء، فرق می‌کند با اینکه حضرت بفرماید: «بهتر است که به بیداء بروید»، خیلی تفاوت دارند. این مطلب گفته نمی‌شود، در حالی که باید گفته شود.

نتیجه صحبت این است، آنچه که برای احرام لازم است:

یکی لبس ثوبین است، البته بعد الغسل و یا بعد الصلاة حالا یا دبر الفریضة یا قراءه رکعتین. دوم نیت احرام است که باید از اول میقات باشد که حتی لا یجوزُ التجاوز عن المیقات در اینجا حاصل نشود.

سوم تلبیه است، تلبیه را باید متأخر از ابتدای میقات قرار داد، در مسجد شجره، ذات عرق و وادی عقیق داریم، نسبت به جاهای دیگر هم این روایات آمده است که انسان مقداری حرکت کند؛ یک میل که حرکت کرد بعد تلبیه بگوید.

بیان علت تأخیر تلبیه از احرام

شاید، شاید علت مسئله این باشد که انسان از آن موقعی که نیت احرام می‌کند تا وقتی که به بیداء می‌رسد، خودش را در این مدت آماده کند؛ در این یک میلی که حرکت می‌کند آن آمادگی نفس را برای تنفیذ و تجویز احرام پیدا کند چون الآن احساس می‌کند که دیگر مُحَرَّم است و حالت او حالت احرام است و به سمت حج، عمره و مکه حرکت می‌کند. این مسئله و این حال غیر از این است که بگوید: «من نیت کرده‌ام» و بلافاصله لبیک بگوید و امثال ذلک.

اتفاقاً این قضیه در مورد نماز هم همین‌طور است که انسان چند دقیقه قبل از نماز بنشیند و استراحت کند، آیا روایات آداب نماز را نخوانده‌اید؟! باید صبر کند تا اطمینان نفس و توطین نفس بر حضور در صلاة پیدا کند اما ما همین‌طور از دستشویی می‌آییم و به دنبال مُهر می‌گردیم و مُهر را آنجا می‌گذاریم، یا علی و تمام می‌شود! در حالی که انسان باید بنشیند، فکر کند، وضعیت خود را بسنجد و آن وقت این نماز خیلی فرق می‌کند.

در اینجا هم وقتی که مُحَرَّم نیت احرام می‌کند، در فضای احرام قرار می‌گیرد، گرچه هنوز تلبیه نگفته است؛ لذا حضرت می‌فرماید که کمی جلو بیاید و مقداری از احرام بگذرد. در این مدت همین‌طور با خودش درگیر است که الآن چه می‌خواهد بشود؟! الآن چه قضیه‌ای می‌خواهد اتفاق بیفتد؟! من نیت چه کاری کرده‌ام و باید چه کاری انجام دهم؟! وقتی که اشتعالش به نهایت می‌رسد، آن موقع دیگر جواز و امر به تلبیه برای او صادر می‌شود. به نظر من شاید این خصوصیتی است که فرد به خاطر این قضیه [باید تلبیه را تأخیر بیندازد]؛ لذا ما این مسئله را در همه مواقیت مشاهده می‌کنیم و فقط مربوط به مسجد شجره نیست که حالا بگوییم قضیه‌ای در خصوص مسجد شجره وجود دارد که مثلاً خاکش مقداری قرمزتر است و فرق می‌کند بلکه درباره همه مواقیت داریم که در موقع احرام تلبیه نگوئید و اجازه دهید وقتی که یک میل رد شد، آن وقت تلبیه بگوئید. یک میل رد شدن؛ یعنی آمادگی پیدا کردن؛ یعنی سرزده داخل مشو می‌کند حمام نیست! باید آمادگی نفس پیدا شود، آن وقت لبیکی که می‌گوی، یک هزارم لبیکی می‌شود که امام سجاد علیه السلام گفت! نه آقا! یک هزارم کجا؟! یک میلیونیوم آن هم نمی‌شود، تازه اگر با رعایت این مسائل باشد!

بنابر این باید این‌طور گفت که لبیک گفتن بهتر است که با نیت احرام افتراق داشته باشد و بعد از گذشت یک میل از مسجد شجره باشد، این نتیجه بحث شد.

حالا لیبیک چیست و مسائل دیگر ان شاء الله در بحث بعدی صحبت خواهد شد. پس تمام عمره‌هایی که تا به حال انجام داده‌ایم...! حالا از این به بعد به‌نحو دیگر انجام می‌دهیم!

تلمیذ: اگر ما تلبیه را جزء احرام ندانیم دیگر این روایاتی که جواز عبور از میقات را الاً محرماً می‌دانند... از طرفی باید اثبات کنیم که تلبیه... و نیازی به جمع کردن روایت نخواهد بود.

استاد: نه! وقتی که روایات دارند جایز نیست الاً محرماً... تلمیذ: به تلبیه کاری ندارد.

استاد: اگر شخصی از شما بپرسد که مُحَرَّمًا به چه کسی می‌گویند؟ می‌گویید: به کسی می‌گویند که محرم است دیگر!

تلمیذ: من لبس الإحرام...

استاد: نه، شما از کجا می‌گویید؟! الآن این مطلب را می‌گویید اما تا حالا اگر به شما می‌گفتند: «احرام»، چه می‌فهمیدید؟! بینکم و بین الله؟ بالأخره باید یک‌طوری او را گیر بیندازیم!

تلمیذ: فقهاء ده پانزده قرن فکر کردند و این مسائل را بیان کرده‌اند!

استاد: حالا دیگر بالأخره این هم در کنار بقیه مسائل است ولی علی‌کُلِّ حال این مسائل هست، من همیشه به شما می‌گویم که آن قدر از این تعبیر اجماع و امثال ذلک زده شده‌ام که تا وقتی در یک جا می‌بینیم مسئله اجماع است، اصلاً ورق را رد می‌کنم و به صفحه بعد می‌روم، شما نگاه کنید که آقا ادعای اجماع کرده است بر اینکه [تلبیه] در مسجد شجره است، در حالی که شما روایات را دیده‌اید! ما سر منقل که این حرف‌ها را زده‌ایم! بلکه از وسائل الشیعه آورده‌ایم، تقاریر فقهاء را نقل کرده‌ایم، همین‌طور که نمی‌گوییم!

نتیجه بحث ما این شد که اصلاً نباید لیبیک را در مسجد شجره گفت، البته «نباید» به معنای حرام نیست بلکه به این معنا است که استحباب مؤکد دارد، در خارج مسجد باشد و یک میل هم باید گذشته باشد. حالا اگر این حکم را به دیگران بگویید، می‌گویند که اینها حکم جدیدی آورده‌اند! حکم جدید را از وسائل گرفته‌ایم! من خواب ندیده‌ام که بگویید: «خوابش را برای ما تعریف می‌کند» یا اینکه بگویید: «خواب زن چپ است!»

تلمیذ: آیا می‌توانیم بگوییم که جواز تلبیه در مسجد شجره، به‌خاطر اختلاف موضوع است؟! ممکن است برای شخصی در خود مسجد شجره آرامش پیدا شود مثل اینکه در نماز هم همین‌طور است، اگر انسان بدون مقدمات، استعاذه و بدون تکبیرات افتتاحیه وارد شود، ممکن است یک حواس‌پرتی برایش پیدا شود ولی ممکن است بدون مقدمات هم آرامش وجود داشته باشد و تکبیره الاحرام بگوید و وارد فضای نماز شود. این جوازی که برای تلبیه در مسجد شجره هست و همه را ملزم نکرده‌اند تا در بیداء تلبیه بگویند، به‌خاطر این است که ممکن است آرامشی که در مسجد شجره وجود دارد، با بیرون رفتن از مسجد از بین برود و حالتی که در مسجد بود دیگر حاصل نشود.

استاد: ببینید صحبت آرامش و امثال ذلک را ما به این کیفیت عرض کرده‌ایم ولی وقتی که اصل یک حکم می‌خواهد تشریح شود، دلالت می‌کند که رضایت مولا بر اتیان آن مسئله به‌واسطه حصول اقتضائات و مصلحت ملزمه در اینجا حاصل است. فرض کنید در مورد صلاة؛ چه زمانی وقت زوال است؟ از وقتی که اقتضای وجوب صلاة که همان اقتران و استواء شمس در خط عمود بر نصف النهار است، حاصل شود؛ یعنی از این موقع دیگر اقتضای برای صلاة و آن مصلحت ملزمه در اینجا حاصل شده است و وقتی که آن مصلحت به الزام رسید، چون قبل از الزام مستحب است - دیگر بر شما واجب می‌شود ولی خود انجام دادن واجب هم تحت یک استحباب می‌رود. مثلاً به شخصی می‌گویند که باید فلانی را از این حجره اخراج کنی، این می‌شود حکم اولی؛ یعنی الآن مصلحت ملزمه برای اخراج این فرد از این حجره یا از این اداره آمده است و او باید الآن خارج شود، حالا ممکن است یک وقت شما این حکم را این‌طور اجرا کنید که دست و پای آن شخص را بگیرید و از طبقه هشتم به پایین پرت کنید،

این یک نحو اخراج است! به شما می‌گویند که چرا با او این‌گونه رفتار کرده‌ای؟! بدبخت را تگه‌تگه کرده‌ای! می‌گویند که حکم اخراج او آمده بود، می‌گویند که حالا درست است که حکم اخراج او آمده بود ولی می‌توانستی دستش را بگیری و بیرون بیندازی، چرا از طبقه هشتم به پایین انداختی؟! خلاصه این یک نحو اخراج است که دیگر اصلاً نه تاک ماند نه تاک‌نشان،¹ قضیه از ریشه حل می‌شود!

نحوه دوم اخراج این است که گوشش را بگیرند و یک لگد هم به او بزنند و بگویند که فلان فلان شده برو بیرون! نحوه دیگر اخراج این است که بگویند: «پرونده‌ات را بگیر و برو بیرون». و نحوه دیگر هم این است که بگویند: «شما فعلاً بیرون باشید تا اینکه مشخص کنیم». یکی هم این است که به او می‌گویند: «یک مسائلی اتفاق افتاده است و من به صلاح شما می‌دانم که فعلاً مدتی در اینجا اقامتی نشوید!» همه اینها اخراج است و همه اینها اطاعت از مولا است، خصوصاً نحوه اول که شخص را از آن بالا به پایین انداخت! به او گفتند که برو کلاه بیاور، سرش را آورد!

تمام واجباتی که تشریح شده‌اند بر این اساس است؛ یعنی ابتدا آن مصلحت ملزمه، اصل حکم مکلف‌به و مأمور‌به را تشریح می‌کند ولی در کیفیت اجرا، الأهم فالأهم، الأقدم فالأقدم، الأولى فالأولى می‌آید. برای نماز گفته‌اند که کیفیت اولش، اول وقت و گُل وقتش می‌باشد چون در اول وقت سر ملائکه خلوت است و بهتر می‌توانند آن را بالا ببرند! معمولاً این مصلی‌ها مخصوصاً ایرانی‌ها چند ساعتی دیرتر می‌خوانند. سنی‌ها اول وقت می‌خوانند، البته نماز آنها ولایت ندارد و بالا نمی‌رود، فقط چندتا شیعه می‌مانند که اینها شیعه نیستند بلکه شیره هستند! خلاصه اول وقت سر جبرئیل خلوت‌تر است، سر حال است و سر فرصت نماز را بالا می‌برد؛ لذا نماز خواندن در این وقت بهتر است. از این گذشته، هر چه به سمت مغرب می‌رود، آن مصلحت ملزمه سر جای خود باقی است و از آن کم نمی‌شود و لکن آن رضایت مولا بر اتیان، کم می‌شود و کم شدن همین‌طور تا مغرب ادامه دارد. مصلحت را اگر اول وقت انجام دهد، بارک الله دارد، آخر وقت انجام دهد عقاب ندارد، -بله! هر دو عقاب ندارند- ولی چنین مسئله‌ای هم بر آن مترتب نیست.

در مورد میقات هم قضیه به همین کیفیت است؛ یعنی از اول در مسجد شجره رخصت برای تلبیه آمده است ولی باید این مسئله برای آنها به تأخیر بیفتد، حالا به قول شما ممکن است برای شخصی در بیداء تلبیه گفتن امکان نداشته باشد مثلاً اینجا حالش بهتر است و یا مثلاً دلش می‌خواهد تلبیه گفتن در اینجا باشد یا اینکه مثلاً می‌خواهد از ابتدا بیشتر در حال تنفیذ احرام باشد یا فرض کنید که اگر الان تلبیه نگوید، ممکن است در طول مسیر مشکلی برای او پیدا شود، همان‌طور که گاهی برای انسان اتفاق می‌افتد که مشکلی پیدا می‌شود مثلاً زنی عذری پیدا می‌کند و برای همین می‌خواهد زودتر محرم شود، علی‌کُلِّ حال بالأخره دواعی مختلف است و در تمام این موارد می‌تواند تلبیه را زودتر بگوید.

وقتی که شارع یک حکم را تشریح می‌کند، همه جوانب را در نظر می‌گیرد. ما وقتی که می‌بینیم امام علیه السلام به این کیفیت حکم را بیان کرده است، اولاً بلا اول باید تأخیر بیندازیم و اینکه حالم در اینجا بهتر است و امثال‌ذلک، نمی‌تواند صارف برای این قضیه باشند. امام فرموده است که می‌توانی در موارد مختلفی به تأخیر بیندازی؛ در یکجا فرموده است که می‌توانی این را انجام بده ولی بهتر است که آن را انجام دهی، هیچ تأکیدی مختصر وجود ندارد در اینکه در خود مسجد شجره باشد.

تلمیذ: ما با توجه به مجموع روایات این مطلب را می‌گوییم، در حالی که حضرت به سائل فرموده است: «لا يجوز التلبية عند مسجد الشجرة»،² ولی ما مجموع روایات را می‌بینیم و حمل بر مستحب

¹ غزلیات جامی، غزل شماره ۷۲۴:

² مسائل علی بن جعفر، ج ۱ ص ۲۶۷، ح ۶۵۰: «سألتُه [موسی بن جعفر علیهما السلام] عن الإحرام عند الشجرة هل يحلُّ من أحرمَ عندها أن لا يُلبِّي حتى يعلو البیداء عند أول ميلٍ قال: "نعم، فأما عند الشجرة فلا يجوز التلبية"».

مؤکد می‌کنیم، اصل را در نظر گرفته‌ایم.

استاد: ببینید وقتی که می‌فرماید: «لا یجوز» در مقابل کسانی است که تلبیه را از اقدم منزل واجب می‌دانند؛ اهل تسنن از منزلشان، قبل از میقات، تلبیه می‌گفتند و احرام می‌بستند و ما در روایات داریم که ماقبل میقات جایز نیست،¹ مادون میقات جایز نیست، به‌خاطر همین است که حضرت در قبال افرادی که قبل از میقات تلبیه می‌گفتند، می‌فرمایند که تشریح تلبیه از مسجد شجره است.² امام موسی بن جعفر علیهما السلام به آن شخص می‌فرماید که کار حرام انجام ده! حالا آنها قبل از میقات هستند، تو باید صبر کنی به وادی عقیق برسی یا ذات عرق، کجا بود؟ باید به آنجا برسی بعد انجام دهی؛³ یعنی شخص قبل از میقات تلبیه گفته است، در اینجا امام می‌فرماید: «لا یجوز إلا فی مسجد الشجرة»، یعنی تشریح تلبیه از مسجد شجره است و از آنجا صحیح است اما فضل در تأخیر آن است.

وقت فضیلت نماز عشاء

همان‌طور که در مورد صلاة هم اتفاقاً داریم که مصلحت ملزمه از ابتدا نسبت به صلاة عشاء آمده است اما فضل در تأخیر آن به مدت یک ساعت و نیم است، یعنی اگر شما الآن نماز مغرب و عشاء را بخوانید، رفع ذمه شده است و لکن رضایت مولا نسبت به صلاة مغرب انجام شده است ولی نسبت به صلاة عشاء انجام نشده است. همان‌طور که در آنجا می‌گویند که اول وقت بخوان، در اینجا می‌گویند که یک ساعت و نیم به تأخیر بینداز. حالا اگر مصلحت ملزمه از ابتدا نیامده است، پس چطور این نماز انسان را بری‌الدَّمه می‌کند و مبرئ ذمه است؟! حتی در بعضی از روایات داریم که از یک ساعت و نیم هم دیرتر خوانده شود⁴ که فقط این در مورد صلاة عشاء است. ما برای همین نزدیک ساعت دوازده می‌خوانیم! چون در روایات داریم که دیرتر بخوانید، دیگر آخر وقت می‌خوانیم!

تلمیذ: تا اذان صبح وقت داریم!

استاد: نه، حالا آن احتیاط...

لذا اینجا با ملاحظه آنها مشکلی نیست.

تلمیذ: در طول غیبت امام زمان عجل الله تعالی فرجه، اولیاء شاگردان را تربیت می‌کنند، هر کدام از آنها بالأخره اختلافاتی در کیفیت تربیت، سیره، احکام و دستورانشان وجود دارد، اینجا چه نسبتی بین ولی خدا و اینها است؟ یعنی ولی خدا فقط نسبت به خواص است و مستقیم تربیت می‌کند یا مثل حضرت، ولایت عام دارد و کل عالم هستی را در بر می‌گیرد؟! نفس امام نفس واحد است، این اختلافات چطور به اصل برمی‌گردد؟! استاد: اختلاف چه؟

تلمیذ: مثلاً عملکرد هر کدام از اولیاء تفاوت دارد، شخص کاری انجام می‌دهد، یکی آن را حرام می‌داند، دیگری مستحب می‌داند، درحالی‌که امام زمان یکی است، حکم یکی است و ولایت هم وحدت

¹ وسائل الشیعة، ج ۱۱، ابواب المواقیب، ص ۳۱۰، ح ۹:

«[قال الصادق علیه السلام]: "... فلیس لأحد أن یعدو من هذه المواقیب إلى غیرها...»

² وسائل الشیعة، ج ۱۲، ابواب الأحرام، باب ۳۴، ص ۳۷۰، ح ۲:

«عن معاوية بن عمار عن أبي عبد الله عليه السلام قال: "إذا فرغت من صلاتك و عقدت ما تريد فقم و امش هنيهة فإذا استوت بك الأرض ماشياً كنت أو راكباً قلباً" الحديث.»

³ وسائل الشیعة، ج ۱۱، ابواب المواقیب، باب ۸، ص ۳۱۸، ح ۱:

«عن إبراهيم بن عبد الحميد عن أبي الحسن موسى عليه السلام قال: سألتُهُ عن قوم قَدَمُوا المَدِينَةَ فحافُوا كثرة البرد و كثرة الأيام یعنی الإحرام من الشجرة، و أرادوا أن يأخذوا منها إلى ذات عرق، فُحِرْمُوا منها فقال: "لا و هو مُغضِبٌ مَنْ دَخَلَ المَدِينَةَ فليس له أن يُحْرِمَ إلا من المَدِينَةِ"».

⁴ وسائل الشیعة، ج ۴، ابواب المواقیب، باب ۱۰، ص ۱۵۸ و ۱۶۱.

دارد.

استاد: ولایت یکی است ولی نحوه عملکرد هر کدام و اختلافش ربطی به ولایت ندارد، خود ولایت اقتضا می‌کند که این اختلاف باشد، حالا چون ولایت یکی است، اختلاف نباید باشد؟! تلمیذ: یعنی اگر امام زمان علیه السلام در این دوازده قرن در هر زمانی حضور داشتند به یک نحو عمل می‌کردند، عین همین ولی؟! استاد: اگر امام زمان ولی بود، نه اینکه امام زمان بود؛ امام زمان فرق می‌کند، اگر امام زمان ولی بود همین کار را انجام می‌داد. تلمیذ: یعنی موضوع دیگر عوض می‌شد.

نظر علامه طهرانی - رضوان الله تعالی علیه - راجع به دعای ندبه

تلمیذ: در سایت از شما راجع به دعای ندبه سؤال کرده بودند فرمودید که مأثور از معصوم است ولی ظاهراً فرمودید که مرحوم علامه چیزی فرمودند ولی ایشان در یکی از جنگ‌ها در مورد دعای ندبه مطالبی دارند.

استاد: مطلبی که من عرض کردم این بود که من ندیده‌ام ایشان دستور خصوصی به افراد نسبت به این دعا داده باشند، این نبوده است، بله من دیده‌ام که به‌طور کلی نسبت به دعا مطالبی فرموده‌اند و حتی یک‌دفعه روی منبر راجع به دعای ندبه صحبت کردند. ایشان تصریح دارند که این دعا نمی‌تواند از غیر معصوم باشد - به خود من فرموده بودند - اما این‌طور نبود که ایشان به افراد دستور داده باشند که بخوانند یا اینکه به دوستانشان در مجلس خصوصی به‌عنوان دستوری داده باشند، درحالی‌که دعای فرج و دعای عهد جزء دستورات ایشان بوده است و به خیلی از افراد دستور اربعینیات زیارت عاشورا با صد لعن و سلام می‌دادند - حتی یک لعن و سلام - به بعضی‌ها هم می‌فرمودند که فقط روزهای جمعه بخوانند. می‌توانستند دعای ندبه را هم بگویند، تا به حال ایشان به کسی دعای ندبه را سفارش نکرده‌اند ولی در عین حال ...

تلمیذ: ظاهراً مرحوم علامه در مسجد قائم در شب عید فطر در مورد دعای ندبه فرموده بودند ...؟

استاد: نه! من در آنجا بودم که ایشان فرمودند: «این دعا را که ما می‌خوانیم، چقدر خوب است که مثلاً خوانده شود»؛ به‌عنوان کلی فرمودند که خوانده شود ولی عرض کردم که این مطلب فرق می‌کند، نحوه صحبت فرق می‌کند، اینکه نسبت به چیزی به یک نفر بگوییم: «اشکال ندارد و خوب است» با اینکه بگوییم: «این کار را انجام بده» باهم تفاوت دارند.

ایشان روی صحبت‌هایشان خیلی تأکید می‌کردند و خیلی حساب می‌رسیدند مثل ما نبودند که همین‌طور چیزی را بگوییم. ایشان حساب می‌رسیدند و تبعات صحبت‌هایشان را در نظر می‌گرفتند و در مجموع مطلب را می‌رساندند. رساندنش این است که خوب است گفته شود بخوانید اما نه از زبان ایشان، به‌خاطر حساب‌هایی... .

تلمیذ: مطلبی را بنده از مرحوم علامه - رضوان الله تعالی علیه - نقل کرده‌ام که در مجلس سخنرانی خودشان در مسجد قائم، بچه‌ای شروع به گریه کردن می‌کند و خیلی گریه می‌کرد، یکی از رفقا تذکر می‌دهد که خانم این بچه را ساکت کنید! مرحوم آقا بالای منبر ناراحت می‌شوند و می‌فرمایند: «اشکالی ندارد، اگر این بچه امروز اینجا نیاید، فردا سر از جای دیگر درمی‌آورد، سینما می‌رود! بهتر است اینجا باشد، شما بنشینید.»

از شما سؤال می‌کنند و فرمودید که بسیار خوب است که بچه در مجالس بین الطلوعین شرکت کند اما اگر موجب اذیت برای دیگران می‌شود و مزاحمتی ایجاد می‌کند، نیاید یا کنترل شود. در مجالس اتفاق افتاده است به مادری گفته شده که شما یا نیا یا بچه را بردار و به بیرون برو، درحالی‌که آن مادر

می‌خواهد استفاده کند، او چه گناهی دارد که بجهاش گریه می‌کند؟!

کیفیت حضور بچه‌ها در مجالس بین‌الطلوعین

استاد: بقیه چه گناهی کرده‌اند که به اینجا آمده‌اند و باید فقط یک ساعت گریه بشنوند؟! بقیه چه گناهی کرده‌اند؟! یعنی منظور شما این است که فقط او از فضای روحانی مجلس استفاده کند؟! چون چیزی نمی‌شنوند، فقط بچه گریه می‌کند، خانم هم با خیال راحت بنشیند و استفاده کند! این پنجاه نفری که در اینجا نشسته‌اند چه گناهی کرده‌اند؟! بالأخره باید حل شود مثلاً بچه‌ای سینه‌اش درد می‌کند، ما که نمی‌گوییم سر او را ببرید، می‌گوییم که به اتاق دیگر برود و سرفه کند؛ هم خودش فیض ببرد، هم بقیه فیض ببرند خلاصه با این سرفه‌های مرتب، بقیه را از فیض محروم نکند. خود مرحوم آقا می‌فرمودند که مجلس باید به‌نحوی باشد که همه استفاده کنند و راجع به بچه‌ها هم می‌فرمودند که باید کنترل شوند؛ کنترل کردن یعنی اجازه ندهیم که بلند شوند و سروصدا کنند. اگر بچه‌ای نمی‌تواند، اصلاً بعضی بچه‌ها صبر و تحمل ندارند و شلوغ می‌کنند؛ لذا پدرش او را بلند می‌کند و در کناری می‌برد، اتاقی برای همین قضیه درست کنند که هم منبر را بشنود و هم بچه شیطانی کند، این اشکالی ندارد.

تلمیذ: نظر حقیر همین است که فضایی باشد، از آن‌طرف هم این مطلب را بنده قبول دارم که فیض از دیگران قطع می‌شود ولی این را می‌خواهم عرض کنم؛ اگر این مادر به‌خاطر ملاحظه رفیقش که به او صدمه نخورد در منزل بنشیند و بچه را نگهداری کند، آیا آن فیض به او می‌رسد؟! استاد: بله.

تلمیذ: اگر این ملاحظه را به‌خاطر رفیق و مجلس امام حسین علیه السلام کند؟ استاد: بله! فیض می‌رسد، اصلاً یک چیز دیگر به شما بگویم، چرا بگویم که گریه می‌کند بلکه این مطلب را از آقا می‌پرسیم که جناب علامه طهرانی اگر بچه‌ای گریه نمی‌کند اما سرما خورده باشد، آیا بیاید و همه را آلوده کند؟! آیا ایشان می‌فرمایند که بیاید؟!

وابستگی سرنوشت آتی کودکان به کیفیت گذراندن دوران طفولیت

بله، آن عصمت و معصومیتی که بچه‌ها دارند، اصلاً همین‌ها حال و هوای مجلس را تغییر می‌دهند و من به‌شدت مخالفم که بچه‌ها را محروم کنند و معتقدم که سرنوشت آتی آنها از همان دوران طفولیت شکل می‌گیرد، این عکس‌برداری از طفولیت و از کودکی انجام می‌شود چون بچه خیلی خوب می‌فهمد و ادراک می‌کند و خیلی خوب مسائل را می‌بیند و آن را نگه می‌دارد!

شما که پنجاه سال، شصت سال یا چهل سال سن دارید، بعضی از اوقات در تصمیم‌گیری‌هایی - حالا در هر قضیه‌ای باشد فرق ندارد - بر سر دوراهی قرار می‌گیرید و یک‌دفعه می‌بینید که میل شما در این دوراهی به آن‌طرف می‌رود، چرا به آن‌طرف می‌رود؟! این به دوران طفولیت برمی‌گردد! همان وقتی که عکس‌برداری‌ها ثبت شده است. حالا ممکن است میلتان آن‌طرف نرود ولی انجام دهید؛ یعنی بر نفس غلبه کنید ولی می‌بیند که نه، علاوه بر اینکه انجام می‌دهید، به آن میل هم دارید؛ یعنی خیلی راحت‌تر این مسئله انجام می‌شود؛ یعنی هم به وظیفه عمل کرده‌اید و هم خودتان طبعاً به این قضیه تمایل دارید، این تمایل به ریشه‌های قبل برمی‌گردد.

البته نمی‌خواهم بگویم که تمام علل بلکه یکی از علل مسائلی است که از قبل آماده شده است. فرض کنید که شما می‌خواهید از یک نفر اطاعت کنید و او حرفی برخلاف میلتان می‌گوید، اینجا نفس لگد می‌اندازد که انجام دهد یا انجام ندهد، اگر آن ریشه‌هایی که از قبل داشته است، ریشه‌های درستی باشند، خیلی راحت گوش می‌دهد، گرچه برخلاف نفس او باشد و اگر آن ریشه‌ها و عقده‌های نفسانی و مسائلی که از کودکی و کوچکی در او باقی مانده است، مناسب نباشند، در مقابل این آقا جفتک می‌اندازد!

اصلاً قضیه به جفتک می‌رسد، فقط حرف گوش نکردن نیست بلکه جفتک می‌اندازد! لذا دوران طفولیت در تثبیت پایه‌های تعیین‌کننده مسیر، خیلی مسئله مهمی است. همه بچه‌ها از جمله بچه شیرخواره از وقتی که شیر می‌خورد، باید بیابند تا وقتی که بزرگ می‌شوند.

اللهم صلِّ على محمد و آل محمد